

اسناد بین‌المللی حقوق بشری: پذیرش و عدم اجرا در آفریقا

نسرین مصفا*
هادی زرگری^۲

چکیده

از آنجا که امروزه حقوق بشر یکی از گفتمان‌های اصلی روابط بین‌الملل است، توجه به پذیرش و همچنین میزان پیروی کشورها از اسناد بین‌المللی حقوق بشری، از اولویت‌های مهم پژوهشی در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. لذا هدف این نوشتار با توجه به نقض گسترده حقوق بشر در کشورهای آفریقایی، پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا با وجود پذیرش بسیاری از اسناد و معاهدات بین‌المللی حقوق بشری توسط کشورهای قاره آفریقا، همچنان شاهد عدم تحقق موازین مندرج در این اسناد در درون کشورهای این منطقه هستیم؟ برای پاسخ به این سوال، با استفاده از نظریات موجود در مورد پذیرش و تعهد معاهدات حقوق بشری بیان می‌گردد که کشورهای آفریقایی عمدتاً به دلایل راهبردی و سیاسی این معاهدات را مورد پذیرش قرار داده‌اند و قصد یا توان تحقق موازین این اسناد را به دلایلی مانند نوع نظام‌های سیاسی و شرایط جوامع آفریقایی نداشته‌اند. در واقع فقدان سطح مناسبی از عوامل سه‌گانه موثر در تحقق حقوق بشر یعنی دموکراسی، مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و نقش‌آفرینی جامعه مدنی در جوامع آفریقایی منجر به عدم تحقق موازین و اسناد بین‌المللی حقوق بشری شده‌اند. در این نوشتار از روش تبیینی به منظور بررسی علل پذیرش معاهدات حقوق بشری و توضیح زمینه‌های عدم تحقق این اسناد استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، تحقق موازین حقوق بشری، آفریقا

۱- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Nasrin.mosaffa@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۰۰-۱۲۷

امروزه حقوق بشر یکی از گفتمان‌های اصلی در روابط بین‌الملل به شمار می‌رود؛ به نحوی که توجه به آن و رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشری به یکی از ابزارهای مشروعیت‌بخشی به سیاستها و رفتارهای دولت‌ها در دو عرصه داخلی و خارجی تبدیل گشته است. در این راستا فهم و تبیین چرایی و چگونگی پذیرش اسناد حقوق بشری توسط کشورها با شرایط متفاوت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همچنین در نظر داشتن میزان تقید و تعهد این کشورها نسبت به تحقق این اسناد پذیرفته شده، از جمله موضوعاتی است که دارای اهمیت فزاینده‌ای در ارتباط با مباحث و گفتمان حقوق بشر در دنیای کنونی است. در این رابطه، با توجه به مشاهده موارد متعدد و فاحش نقض حقوق بشر در جوامع آفریقایی، که به ابعاد آن اشاره خواهد شد، و همچنین فقر ادبیات علمی در این زمینه، پژوهش حاضر کشورهای قاره آفریقا را برای مطالعه موردی بحث پذیرش اسناد بین‌المللی حقوق بشر و تحقق آنها در سطح منطقه‌ای برگزیده است. ذکر این نکته قابل ذکر است که در این پژوهش منظور از کشورهای آفریقایی، کشورهای واقع در زیر صحرا می‌باشد. میتوان بیان داشت هر چند آثار مختلف و متعددی درباره وضعیت حقوق بشر در آفریقا نگاشته شده و برخی آثار نیز به دلایل و زمینه‌های وضعیت نامناسب حقوق بشر در آفریقا پرداخته‌اند، ولی بررسی چرایی پذیرش بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای از سوی این کشورها علی‌رغم بی‌توجهی و عدم تعهد به موازین این اسناد موضوعی است که در ادبیات این حوزه مورد غفلت واقع شده است. همچنین آثار معدودی نیز به زمینه‌ها و دلایل عدم تحقق این اسناد در جوامع آفریقایی پرداخته‌اند. لذا با در نظر داشتن شرایط موجود در قاره آفریقا، هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا با وجود پذیرش بسیاری از اسناد و سازوکارهای بین‌المللی و همچنین تدوین اسناد منطقه‌ای حقوق بشری توسط کشورهای آفریقایی، همچنان شاهد عدم تحقق موازین موجود در این اسناد در درون این کشورها هستیم؟ در واقع پرسش اصلی این نوشتار به دلایل عدم تحقق اسناد بین‌المللی حقوق بشر در

جوامع آفریقایی با وجود پذیرش بسیاری از اسناد مرتبط از سوی کشورهای آفریقایی توجه دارد. در پاسخ به پرسش فوق، این نوشتار در پی بررسی و ارزیابی این فرضیه است که هر چند کشورهای آفریقایی تحت تاثیر دلایل و انگیزه‌های سیاسی اسناد و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر را پذیرفته‌اند ولی به دلایلی مانند فقدان سطح مناسبی از دموکراسی، عدم مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و همچنین جایگاه ضعیف سازمان‌های مردم‌نهاد و ضعف جامعه مدنی شاهد تحقق این اسناد و معاهدات حقوق بشری در درون جوامع آفریقایی نبوده‌ایم.

در این راستا با توصیف شرایط حقوق بشری موجود در کشورهای آفریقایی برای ارائه پاسخی جامع‌تر به سوال فوق، پرسشهای دیگری نیز به عنوان سوالات فرعی مطرح می‌گردد؛ انگیزه‌های دولت‌ها در پذیرش اسناد بین‌المللی حقوق بشر چیست و چرا کشورهای آفریقایی اسناد بین‌المللی حقوق بشر را مورد پذیرش قرار داده‌اند؟ حقوق بین‌المللی بشر چه تاثیری در سطوح ملی کشورهای آفریقایی بر ارتقاء حقوق بشر داشته است؟ چه عوامل دیگری در بهبود و یا کاهش سطح رعایت حقوق بشر در کشورها تاثیرگذارند؟ لذا در ادامه با هدف ارائه پاسخی مناسب به پرسش اصلی مطرح شده و همچنین بررسی و ارزیابی فرضیه پژوهش، بحث با بیان رویکرد نظری و تشریح نظریه‌های پذیرش معاهدات بین‌المللی حقوق بشر توسط کشورها و همچنین عملکرد کشورهای آفریقایی در این ارتباط آغاز می‌شود؛ پس از آن جنبه‌های دیگر موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. نظریه‌های پذیرش اسناد بین‌المللی حقوق بشری و عملکرد کشورهای آفریقایی
با وجود پذیرش و عضویت بسیاری از کشورهای آفریقایی در اسناد و معاهدات معتبر بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری، همچنان شاهد عدم تحقق موازین این معاهدات در این کشورها هستیم و سیاست پذیرش معاهدات توسط دولت‌های آفریقایی به نظر نمی‌آید تاثیری بر سطح حقوق بشر در این قاره داشته باشد (Office of High Commissioner for Human Rights, Dec. 30, 2011). لذا در ادامه برای فهم علل و زمینه‌های این مسئله، نظریات موجود در رابطه با دلایل پذیرش معاهدات

بین‌المللی حقوق بشری از سوی انواع دولت‌ها تشریح خواهد شد. پس از آن رفتار دولت‌های آفریقایی در چگونگی پذیرش این معاهدات و اصول مندرج در آنها مورد عنایت قرار می‌گیرد. با وجود مخالف برخی دول در ترویج معاهدات حقوق بشری، گروهی دیگر از دولت‌ها با متعهد نمودن خود به معاهدات دوجانبه و چندجانبه در زمینه حقوق بین‌الملل و همچنین حقوق بشر تا حدودی اختیارات حاکمیت خود را محدود کرده‌اند. البته باید در نظر داشت دولت‌هایی که به معاهدات بین‌المللی در زمینه‌های مختلف حقوقی به خصوص حقوق بشر پیوسته‌اند، انگیزه مشابهی نداشته و هر یک به دلایلی به این امر مبادرت نموده‌اند. بر حسب نظریه‌های موجود در چگونگی پذیرش معاهدات حقوق بشری و همچنین رویه‌های تاریخی و سیاسی می‌توان کشورها را در زمینه پذیرش معاهدات به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول گروهی از دولت‌ها هستند که به دلیل ارزش واقعی محتوای معاهدات و همچنین تشویق دیگران برای پیوستن به معاهدات آنها را می‌پذیرند. دسته دوم شامل آن دسته دولت‌ها می‌شود که کم و بیش به اصول این معاهدات متعهدند ولی به دلایلی معاهدات را تصویب نمی‌کنند مانند عمل آمریکا در قبال حقوق مدنی و سیاسی و یا حقوق کودک که حتی به کنوانسیون حقوق کودک نپیوسته است؛ به طور کلی به این گروه از کشورها «خطا در نگرش منفی»^۱ گویند. دسته سوم نیز گروهی از دولت‌ها را شامل می‌شود که به دلایل راهبردی و سیاسی و برای دوری از انتقاد، معاهدات حقوق بشری را مورد تصویب قرار می‌دهند بی‌آنکه بطور جدی از آن پیروی نمایند که به این گروه از کشورها هم «خطا در نگرش مثبت»^۲ می‌گویند (Simmons, 2009: 58). این گروه حتی ممکن است در مورد عواقب تصویب، اطلاعات نداشته باشند و بدون آگاهی به تصویب رو می‌آورند. تنها مزایای کوتاه مدت تصویب را ترجیح می‌دهند که دلایل متنوعی دارد (Kim and Dutton, 2012: 5). در تحلیل رفتار این گونه دولت‌ها می‌توان بیان کرد در برخی موارد ترتیبات حقوقی بین‌المللی مانند معاهدات حقوق بشری برای اجرا نامحتمل به نظر می‌رسد. پس این

¹ False Negative

² False Positive

دولت‌ها با تصویب این معاهدات، ستایش جامعه بین‌المللی را برای خود خواستارند و تصویب این معاهدات برای آنان فراهم آوردن آبروی بین‌المللی است و نه تاثیرگذاری در عمل؛ همچنین برخی نیز به دلایلی مانند مزایای احتمالی در یک معاهده آن را مورد پذیرش و یا تصویب قرار می‌دهند (Kim and Dutton, 2012: 3).

در رابطه با دسته نخست باید گفت تعداد بسیار کمی از دولت‌ها در این گروه قرار می‌گیرند و هیچ یک از کشورهای آفریقایی نیز مشمول این گروه قرار نمی‌گیرند. در رابطه با نحوه رفتار دولت‌های دسته دوم در عدم پذیرش معاهدات علیرغم پایبندی نسبی به موازین آنها باید به دلایلی که عمدتاً ریشه در امور داخلی آنها دارد توجه داشت. در اینجا به مهم‌ترین دلایل این دسته از کشورها در عدم پذیرش معاهدات می‌پردازیم: ۱- موانع قانون‌گذاری تصویب (رای منفی قانون‌گذاری): اجرائی و الزامی شدن معاهدات نیازمند تائید آنها در مجالس داخلی است که در برخی کشورها این تائید به دلایلی مانند پیامد حقوقی آن معاهده به عنوان یک قانون داخلی صورت نمی‌گیرد. ۲- وجود نظام فدرالی: در نظام‌های سیاسی فدرال در برخی کشورها برخی واحدهای فدرال اختیارات قانون‌گذاری خاصی دارند و در صورت تصویب دولت مرکزی این امکان هست که این معاهدات توسط برخی واحدهای فدرال تائید نگردد. ۳- نهادهای قضایی: از آنجا که تصویب یک معاهده حکم قانون داخلی را برای یک کشور دارد برخی دولت‌ها که نهادهای قضایی محکم و دقیق یا پیچیده‌ای دارند در تصویب معاهدات محافظه کار بوده و مانع پذیرش معاهدات می‌شوند (Simmons, 2009: 67-71). بی شک مهم‌ترین عامل داخلی در عدم تصویب معاهدات حقوق بشری برای کشورهایی که مدعی رعایت حقوق بشر هستند، به نظام حقوقی یا نظام قانونی آنها برمی‌گردد. البته این عنصر در کشورهای مختلف می‌تواند سطح متفاوتی از تاثیرگذاری داشته باشد، که میزان بی توجهی به موازین بین‌المللی در رابطه با این عامل به سطح کارآمدی نظام قانون داخلی مرتبط است (Powell, 2009: 167).

همچنان که در تقسیم بندی دولت‌های تصویب کننده اسناد حقوق بشر اشاره شد، برخی دولت‌ها علیرغم عدم اراده در پیروی جدی از معاهدات حقوق بشری آنها را مورد پذیرش قرار می‌دهند. در ادامه به مهم ترین دلایل این دسته از دولت‌ها در پذیرش معاهدات علیرغم عدم پیروی واقعی از این معاهدات می‌پردازیم:

۱- مزایای مورد انتظار از تصویب برای بهره مندی از منابع پیشنهادی پیشروان حقوق بشر از دلایل تصویب معاهدات توسط برخی کشورها به خصوص در کشورهای در حال توسعه است. این امر معمولاً به صورت غیرمستقیم و با ارائه تصویر مثبت از آن کشور صورت می‌گیرد؛ همچنین برخی نهادهای حقوق بشری با معرفی و تمجید تصویب کنندگان حقوق بشری باعث تحریک این کشورها برای کسب وجهه بهتر می‌شوند مانند آنچه در برخی موارد سازمانهای غیر دولتی مانند عفو بین الملل انجام می‌دهد. این سازمان تصویب کنندگان برخی معاهدات را معرفی می‌کند مانند پروتکل حقوق زنان در آفریقا (Amnesty International, 29 July, 2005). ۲- ابهام و عدم قطعیت در پیامدهای تصویب: در این رابطه چون در برخی موارد قطعیتی در مورد پیامدهای سیاسی- اجتماعی یک معاهده یا اطلاعاتی در مورد نتایج و پیامدهای آن برای کشورها وجود ندارد به تصویب آن می‌پردازند. ۳- افق و انتظارات کوتاه مدت از تصویب: برخی دولت‌ها عموماً از کشورهای در حال توسعه عمدتاً مزایای کوتاه مدت تصویب معاهدات را مدنظر دارند و توجهی به درخواست‌ها و ملزومات معاهده برای پیروی از آن در آینده ندارند (Nielsen, 2014: 2).

در اینجا پس از معرفی این سه دسته از نگرش دولت‌ها در رابطه با چگونگی پذیرش معاهدات حقوق بشری، این ادعا مطرح است که با توجه به سطح قابل انتقاد حقوق بشر در کشورهای قاره آفریقا، که در قسمت‌های بعدی بیشتر به آن اشاره خواهد شد، و همچنین عملکرد دولت‌های آفریقایی در پذیرش تعداد زیادی از معاهدات حقوق بشری می‌توان رفتار این کشورها را در پذیرش موازین و معاهدات حقوق بشری در چارچوب کشورهای دسته سوم تحلیل نمود. بدین نحو که این کشورها با بی‌توجهی به اصول و مندرجات این معاهدات و آثار پذیرش آنها نسبت

به کشورهای خود، با دلایلی سیاسی و راهبردی مانند کاستن از میزان فشارهای سیاسی، بهره‌مندی از مزایای پذیرش معاهدات، بی‌توجهی به پیامدهای بلندمدت پذیرش معاهدات و همچنین با انگیزه کسب آبرو و مشروعیت بین‌المللی و داخلی معاهدات و اسناد حقوق بشری را مورد تصویب قرار می‌دهند.

همچنین می‌باید به عناصر تاثیرگذار دیگر در پذیرش معاهدات بین‌المللی حقوق بشری نیز نگاه کرد. به صورت کلی تفاوت‌های منطقه‌ای عنصر دیگری در تمایل دولت‌ها در پذیرش معاهدات حقوق بشر می‌باشد. یکی از دلایل این تفاوت الگوی منطقه‌ای در پذیرش معاهدات می‌تواند اهمیت هنجاری معاهدات باشد. ممکن است به این دلیل که این معاهدات دارای بار هنجاری هستند همه دولت‌ها آنها را نپذیرند. بدین صورت که ممکن است بخش‌هایی از معاهدات حقوق بشری با هنجارهای غالب در برخی مناطق و کشورها، به خصوص هنجارها و ارزشهای منبعث از مذهب و دین در تناقض باشد و این موضوع در پذیرش این معاهدات عنصر مهمی محسوب می‌شود. برای مثال در رابطه با میثاق مدنی و سیاسی کشورهای اروپایی بیشترین تمایل را در پذیرش آن و پروتکل‌های الحاقی داشته‌اند و دولت‌های آفریقایی و خاورمیانه هم تمایل کمی در پذیرش پروتکل‌های میثاق مدنی و سیاسی نشان داده‌اند؛ زیرا صرف نظر از عوامل سیاسی، برخی مواد این میثاق در تناقض با ارزش‌ها و هنجارهای جوامع این مناطق قرار دارد (Office of High Commissioner for Human Rights, Sep. 30, 2011). عنصر دیگر در شکل‌گرفتن الگوهای متفاوت در پذیرش معاهدات در مناطق مختلف، سازوکارهای منطقه‌ای و میزان تعامل با جامعه بین‌المللی است. جامعه بین‌المللی بر تصمیم کشورها بر پذیرش معاهدات حقوق بشری می‌تواند تاثیرگذار باشد و کشورهایی با دید وسیع‌تر و ارتباط گسترده‌تر جهانی نسبت به همکاری بین‌المللی تمایل بیشتری برای تصویب معاهدات نشان داده‌اند. همچنین ساختارهای منطقه‌ای موجود مانند عضویت در نهادهای منطقه‌ای مرتبط یا وجود اسناد منطقه‌ای در کنار تعاملات گسترده جهانی نیز عنصر مهمی در الگوی پذیرش معاهدات محسوب می‌شود (Baird, 2011:35-36). در این میان

وجود عوامل دیگر مانند وجود سازمان‌های منطقه‌ای و یا ترتیبات حقوق بشر بر سطح پذیرش حقوق بشر در آن منطقه تاثیر دارد. در این رابطه می‌توان اظهار داشت وجود «منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم»، «دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردم»^۱ و «کمیسیون آفریقایی حقوق بشر»^۲ در قالب «اتحادیه آفریقا»^۳ در سالهای اخیر تاثیراتی در سطح حقوق بشر در آفریقا داشته است. در نهایت باید اشاره داشت که تاریخ سیاسی، فرهنگی و حقوقی در مناطق مختلف و هنجارهای موجود نیز می‌توانند باعث شکل گرفتن الگوهای خاصی از پذیرش و یا تعهد به حقوق بشر در مناطق مختلف جهانی گردند، که آفریقا نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در نهایت با توجه به عملکرد کشورهای آفریقایی می‌توان ادعا نمود که همانطور میزان تعهد این کشورها به موازین برخی معاهدات نشان می‌دهد، اجرای معاهدات حقوق بشری در این کشورها موضوعی ملی بوده و به اوضاع داخلی بستگی دارد. در واقع اجرای این معاهدات مستلزم وجود شرایط ابتدایی در عرصه‌های مختلف موضوعی است (Alston and Crawford, 2000: 201-202). در ادامه برای درک بهتر میزان نفوذ و تاثیرگذاری اسناد بین‌المللی حقوق بشر در میان کشورهای قاره آفریقا به سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای موجود در این قاره در ارتباط با حقوق بشر پرداخته می‌شود تا با بررسی این جنبه از موضوع درک کامل‌تری از میزان تحقق موازین حقوق بشری پذیرفته شده در سطح ملی و منطقه‌ای این قاره کسب شود.

۲. حقوق بین‌المللی بشر و تاثیر آن بر سطح منطقه‌ای و ملی آفریقا

با توجه به زمان استقلال کشورهای آفریقایی و همچنین شرایط اجتماعی و اقتصادی در این قاره، این کشورها در مقایسه با دیگر نقاط جهان دیرتر به مسئله حقوق بشر بین‌المللی توجه داشته‌اند و از این لحاظ می‌توان اظهار داشت که وجود گفتمان حقوق بشر در جامعه بین‌المللی و موازین معاهدات مورد پذیرش آنها، در سازوکارهای منطقه‌ای و ملی این کشورها در ارتباط با حقوق بشر و توجه به آن

¹ African Court on Human and People Rights

² African Commission of Human Rights

³ Africa Union

نقش داشته است. به طور کلی می‌توان امیدوار بود موازین بین‌المللی به طور نسبی می‌توانند در ارتقا حقوق بشر در قاره آفریقا نقش داشته باشند. همچنین از آنجا که بخش عمده‌ای از سازوکارهای منطقه‌ای حقوق بشر در آفریقا به مانند «منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم» از موازین و معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده جهانی الگو گرفته‌اند، می‌توان بیان داشت که این موازین منطقه‌ای می‌توانند در ارتقا سطح حقوق بشر در این قاره تاثیرگذار باشند که تحت تاثیر موازین بین‌المللی حقوق بشر می‌باشد. بعد دیگر این تاثیرگذاری حقوق بشر بین‌المللی در سطوح ملی کشورهای آفریقایی را می‌توان به امکان استفاده از موازین و معاهدات بین‌المللی در تفسیر قوانین داخلی و یا استفاده از قوانین این معاهدات در دادگاه‌های ملی مرتبط دانست که در این رابطه نهادهایی مانند «کمیسیون آفریقایی حقوق بشر» با توجه به مسئولیت و وظایف خود می‌تواند به محاکم قضایی این کشورها کمک نموده و مشوق مهمی برای توجه کشورها به این معاهدات باشد (Beyani, 1994:304).

برای درک بهتر چگونگی تاثیرگذاری حقوق بشر بین‌المللی بر سطح ملی کشورها، در اینجا بهتر است روند توجه جهانی و گسترش رعایت حقوق بشر مورد بررسی قرار گیرد و بعد از آن با در نظر داشتن شرایط موجود در کشورهای آفریقایی، از جمله فقدان زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدنی و سیاسی توسعه و جامعه مدنی قوی و فناوریهای ارتباطی، به این موضوع پرداخته شود.

با توجه به روندهای تاریخی و گسترش نظریات مرتبط با حقوق بشر، نیمه دوم قرن بیستم را می‌توان آغاز توجه جدی جهانی به حقوق بشر فرض نمود؛ به طوری که شاهد تدوین اسناد و معاهداتی در زمینه حقوق بشر در گستره جهانی و منطقه‌ای در برخی موارد بوده‌ایم. در این راستا باید گفت که سه عامل روند گسترش دموکراسی، توجه به مسئولیت در حقوق بین‌الملل و در نهایت رشد جامعه مدنی جهانی نقش بسیار مهمی در حمایت و توسعه بین‌المللی حقوق بشر و عنایت به این موضوع در نیم قرن گذشته داشته‌اند (Simmons, 2009: 24).

البته این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که هر یک از این سه عامل به شکل متفاوت و به میزان متفاوتی در این روند تاثیرگذار بوده‌اند؛ به نحوی که مثلاً با دموکراتیزه شدن دولت‌ها انتظارات از آنها برای احترام به حقوق افراد افزایش یافته چرا که نهادهایی برای نظارت بر اعمال آن در نظر گرفته شده است. این امر به گونه‌ای است که حتی دموکراسیها را متحدان طبیعی حقوق بشر معرفی کرده‌اند. بدین نحو که در صورت اجرای واقعی اصولی مانند حاکمیت قانون، منع هر گونه تبعیض و یا استقلال قضایی، موازین و زمینه‌های رعایت حقوق بشر بهتر فراهم می‌گردد. (Gallegher, 2008: 1-2). در این رابطه می‌توان به ماده ۲۱ «اعلامیه جهانی حقوق بشر»^۱ اشاره داشت: «هر فرد حق شرکت در حکومت و شرکت در انتخابات سیاسی با رای مخفی را در کشور خود داراست» (Universal Declaration of Human Rights, Article 21). نوع دیگر رابطه دموکراسی و حقوق بشر این است که دموکراسی شرایط آزادی بیان و مشارکت سیاسی به عنوان اصول محوری حقوق بشر را فراهم می‌کند.

افزایش مسئولیت دولت‌ها در زمینه‌های مختلف سیاسی، حقوقی، و اقتصادی نیز تاثیر مثبتی بر توجه آنها به حقوق افراد در این زمینه‌ها داشته است به طوری که با پذیرش مسئولیت دولت‌ها در زمینه‌های شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات، مخاصمات مسلحانه و مسائل اقتصادی شاهد موارد کمتری از نقض حقوق افراد بوده‌ایم (Proukaki, 2010: 225-226).

همچنین با توجه به ظرفیت بازیگران غیردولتی ملی و بین‌المللی در تاثیرگذاری بر سیاست دولت‌ها در همه موضوعات، باید اشاره نمود که نهادهای غیردولتی در تعیین موازین رفتاری برای دولت‌ها و هنجارسازی نقش مهمی دارند و آنها میتوانند در توجه دول به حقوق بشر موثر باشند که نمونه آن را در میان کشورهایی که فضای بیشتری برای فعالیت این نهادها وجود دارد مشاهده نمود (Cakmak, 2004: 101).

¹ Universal Declaration of Human Rights

البته برخی مناطق به خصوص موضوع مورد مطالعه این مقاله یعنی قاره آفریقا در این رابطه می‌توانند استثنا به شمار روند؛ چرا که تقریباً در همه کشورهای این قاره به دلایل متعدد تاریخی - فرهنگی و سیاسی، سه عامل فوق نقش مهم و جدی ایفا کرده و در نتیجه علیرغم پذیرش بسیاری از معاهدات، حقوق بشر رشد کمتری به خصوص در عرصه عملی و پیروی از اصول و مقررات کنوانسیون‌های حقوق بشری در مقایسه با دیگر نقاط جهان داشته است. نکته شایان ذکر دیگر در رابطه با تاثیرگذاری موازین بین‌المللی حقوق بشر در کشورهای فوق نقش فناوری است؛ به نحوی که در مناطق و کشورهایی که فناوری ارتباطی و رسانه بیشتری در دسترس بوده است، بازیگران غیردولتی نقش بیشتری در توسعه رژیم حقوق بشر و ضرورت توجه به آن ایفا نموده‌اند؛ به طور کلی فناوریه‌های ارتباطی به تقویت حقوق بشر کمک می‌نمایند (Jorasch, 2009).

۳. سیمای کلی وضعیت حقوق بشر در آفریقا

هر چند با بررسی اسناد و معاهدات معتبر بین‌المللی در ارتباط با حقوق بشر متوجه می‌شویم که دولت‌های آفریقایی عمدتاً این اسناد را مورد پذیرش قرار داده‌اند (Office of High Commissioner for Human Rights, 2011, Sep. 30)، اما با نگاهی به وضعیت حقوق بشر در میان کشورهای این قاره در زمینه‌های متنوع و مهمی مانند حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق پناهندگان، حقوق اقلیتها، حقوق سیاسی افراد، رعایت موازین حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه و دیگر موارد به این نکته خواهیم رسید که وضعیت حقوق بشر در کشورهای قاره آفریقا (به استثنای چند کشور در رابطه با موضوعات خاص) در سطح بسیار پایینی قرار دارد. علت این امر را نیز نمیتوان به موضوع یا عنصر معینی محدود کرد، بلکه فرآیندهای تاریخی در این قاره مانند برده‌داری و استعمار، و همچنین عوامل مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در این رابطه تاثیرگذار بوده‌اند.

قبل از پرداختن به سیمای کلی و ابعاد مختلف حقوق بشر در کشورهای قاره آفریقا بهتر است چگونگی توجه کشورهای این قاره به موضوع حقوق بشر مورد

توجه قرار گیرد. شایان ذکر است که با گسترش فرآیند استقلال کشورهای آفریقایی که اوج آن را در دهه ۶۰ قرن بیستم شاهد بودیم، تقریباً همه کشورهای تازه مستقل شده آفریقایی با پذیرش «اعلامیه جهانی حقوق بشر» همکاری خود را با سازمان ملل متحد در این رابطه آغاز نمودند. حتی در قوانین اساسی برخی از این کشورها به اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز توجه شد. در سال ۱۹۶۳ نیز با تاسیس «سازمان وحدت آفریقا»^۱ اعضا این سازمان بار دیگر تعهد خود به اعلامیه جهانی حقوق بشر را تایید کردند و در دهه‌های بعد نیز پیش از تغییر نام آن به اتحادیه آفریقا، توجه به موازین حقوق بشری در اولویت قرار گرفت ولی هنوز از سطح مطلوبی برخوردار نیست (Ambrose, 1995: 80). نگاهی به وضعیت عمومی آفریقا نشانگر آن است که این قاره آزمایشگاهی برای همه اشکال نقض حقوق بشر بوده است که به برخی از زمینه‌های آن توجه می‌کنیم.

نگاهی به وضعیت زنان در قاره آفریقا می‌تواند نمایانگر تصویری کلی از حقوق بشر در میان کشورهای آن باشد. در واقع درک و حل بسیاری از مشکلات بشری به مانند فقر، بهداشت، مسئله کنترل جمعیت میباید با توجه به وضعیت زنان فراهم گردد؛ در چند دهه اخیر توجه ویژه‌ای به موضوعات مرتبط با حقوق زنان به خصوص رفع خشونت علیه آنها از سوی نهادهای حقوق بشری شده است که اهمیت این بعد از حقوق بشر را نشان میدهد (مصفا، ۱۳۷۷: ۱۷۳).

در این راستا می‌توان بیان داشت که وضعیت نامناسب زنان در قاره آفریقا به مانند سطوح پایین آموزشی و بهداشتی، نقض حقوق آنها در درگیریهای قومی، و یا گزارش موارد متعدد تجاوز علیه آنها که عمدتاً ناشی از فقر، تبعیضهای اجتماعی و فرهنگی اعمال شده همراه با خشونت علیه آنها است، از نگرانیهای مهم جهانی در ارتباط با حقوق زنان میباشد. علاوه بر این بیماریهایی مانند ایدز و اخیراً ابولا در میان زنان آفریقایی به دلیل سطح پایین بهداشت گسترده است. وجود موارد متعدد تجاوز به آنها در درگیریهای قومی در مرکز آفریقا به خصوص در کنگو و یا حتی توسط

¹ Organization of African Unity

نیروهای اعزامی حفظ صلح در جریان مخاصمات مسلحانه در این کشورها، از دیگر ابعاد بی توجهی به حقوق زنان و یا نقض این حقوق در کشورهای آفریقایی محسوب میشود (Packer, 2003: 159). طبق گزارش نهادهای دولتی و برخی سازمانهای غیر دولتی فعال در رابطه با حقوق زنان، شاهد بیشترین موارد نقض حقوق زنان در آفریقا در مقایسه با دیگر نقاط جهان هستیم. هم چنین طبق آمارها بیشترین میزان تجاوز به زنان در قاره آفریقا ثبت شده است (UN Action Against Sexual Violence in Conflict, Dec. 3, 2012). وجود مخاصمات مسلحانه قومی و یا درگیریهای سیاسی در برخی کشورهای آفریقایی نیز یکی از دلایل و همچنین نموده‌های نقض گسترده حقوق بشر در این قاره محسوب میشود. در این رابطه «سلیم احمد سلیم»^۱ دبیر کل اتحادیه آفریقا در سالهای آغازین قرن ۲۱ به خوبی اشاره کرده است که «هر چند به دلیل اعمال خشونت‌های گسترده در مخاصمات قومی و سیاسی شاهد نقض حقوق بشر در قاره آفریقا هستیم، بیتوجهی به حقوق بشر در ابعاد مختلف به خصوص حقوق سیاسی و اقتصادی اقلیتها یکی از علل اصلی آغاز مخاصمات و گسترش تنشهای قومی و سیاسی در آفریقا میباشد» (Murray, 2004: 127). در واقع همانطور که تجربه نشان داده و هم در کلام رهبران آفریقایی نیز نمایان است، بیتوجهی به حقوق اقلیت‌های سیاسی و قومی با افزایش تنشهای سیاسی و قومی در کشورهای قاره آفریقا رابطهای مستقیم داشته بدین نحو که افزایش هر یک از این دو موضوع باعث افزایش دیگری شده است (Thoms and Ron, 2007: 676- 680). وضعیت حقوق کودکان در قاره آفریقا بهتر از دیگر موضوعات حقوق بشری در این قاره نمیشد. به دلایلی مانند وجود گسترده فقر و مخاصمات مسلحانه متعدد شاهد نقض گسترده حقوق کودکان و بیتوجهی به موازین بینالمللی حقوق کودکان در آفریقا می‌باشیم. همه کشورهای آفریقایی به جز سومالی «کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد»^۲ و همچنین «منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک»^۳ را پذیرفته‌اند (African Charter on

¹ Salim Ahmad Salim

² UN Convention on the Rights of Child

³ African Charter on the Rights and Welfare of the Child

سرپاز در مخاصمات مسلحانه مانند آنچه در جریان جنگ‌های داخلی یازده ساله در سیرالئون روی داد، از موارد نقض حقوق کودکان در آفریقا است. البته باید توجه داشت فقر و مشکلات تغذیه‌ای یکی از علل اصلی گسترش حضور کودکان در مخاصمات مسلحانه و فعالیت به عنوان سرپاز جنگی است (Child Soldiers and Global Report 2008, Dec. 4 2012). وضعیت آوارگان و پناهندگان نیز به همین نحو می‌باشد. از آنجا که به دلایلی مانند شرایط اقلیمی نامناسب، بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی ناشی از مخاصمات قومی و یا تنش‌های سیاسی در برخی نقاط آفریقا و همچنین موضوعی مانند «دولت‌های فروپاشیده»^۱ شاهد وجود جمعیت‌های زیادی از پناهندگان در برخی کشورهای قاره آفریقا هستیم، اما به دلایلی نظیر فقدان زمینه‌ها و امکانات مناسب مادی و بی‌توجهی دولت‌های کشورهای مقصد به موازین معتبر بین‌المللی فوق بشری، در موارد متعددی حقوق پناهندگان در کشورهای این قاره نقض شده است، در حالی که حتی در برخی موارد نیازهای اولیه آوارگان نیز تامین نشده است که نمونه‌ای عینی سطح پایین رعایت حقوق بشر در این قاره به شمار می‌رود. همچنین برخلاف اصول «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد پناهندگان»^۲ در سال ۱۹۵۱ بسیاری از پناهندگان در کشورهای آفریقایی حتی وادار به بازگشت به سرزمین اصلی خود می‌شوند؛ در شرایطی که تهدیداتی مانند مرگ یا نقض حقوق اولیه برای آنها مطرح می‌باشد (U.S. Committee for Refugees and Immigrant, Aug. 16/2013). علاوه بر این، از آنجا که به دلایلی مانند تداوم و افزایش مخاصمات مسلحانه در کشورهای آفریقایی و همچنین تغییرات اقلیمی در برخی نقاط این قاره و یا بلایای طبیعی، همچنان وضعیت پناهندگان یک موضوع قابل توجه و مهم حقوق بشری در آفریقا محسوب می‌شود، کشورهای این قاره در قالب اتحادیه آفریقا و در سال ۲۰۰۹ کنوانسیون با عنوان «کنوانسیون اتحادیه آفریقا برای حفاظت و حمایت

¹ failed States

² UN Convention on Refugees

از افراد پناهنده در آفریقا^۱ موسوم به «کنوانسیون کامپالا»^۲ تدوین و تصویب کرده‌اند؛ اما وضعیت پناهندگان در کشورهای آفریقایی این واقعیت را بازگو می‌کند که اصول بنیادین این سند منطقه‌ای نیز اجرایی نمی‌شود. از دیگر موضوعات جالب توجه در ارتباط با ابعاد مختلف حقوق بشر در میان کشورهای آفریقایی بی‌توجهی به حق مالکیت و وجود تبعیض‌هایی در این زمینه می‌باشد. این تبعیض هم به صورت جنسیتی و هم کلی وجود دارد. نمونه این امر در کشور اوگاندا در مرکز آفریقا جاری می‌باشد که افراد از حق داشتن مالکیت منع شده و زمین تنها در مالکیت دولت قرار دارد. این مسئله از این دیدگاه که مغایر با آزادیهای اساسی مندرج در اسناد معتبر بین المللی در ارتباط با حقوق بشر است دارای اهمیت می‌باشد و از نمونه‌های عدم تحقق موازین بین‌المللی حقوق بشر در این قاره به شمار می‌رود (Butegwa, 1994: 495-496). در این میان سطح پایین توسعه سیاسی در بیشتر کشورهای آفریقایی در فهم وضعیت حقوق بشر در قاره آفریقا اهمیت حیاتی دارد. در واقع سطح پایین توسعه سیاسی می‌تواند تشدید کننده سطح پایین توجه به موازین حقوق بشر در ارتباط با ابعاد دیگر این مسئله مانند حقوق زنان و یا اقلیت‌های قومی باشد. یکی از دلایل اصلی این امر وجود دولت‌های اقتدارگرا و تک حزبی در کشورهای آفریقایی بوده است که توجهی به حقوق سیاسی قشرها و گروه‌های دیگر ندارند (تامسون، ۱۳۸۶: ۲۳۹-۲۴۰). از دیگر دلایل این مسئله می‌توان به بی‌ثباتی‌های سیاسی و وقوع کودتاهای متعدد در کشورهای آفریقایی اشاره داشت. برخی از دولت‌های آفریقا با استفاده از قوای نظامی و کودتا قدرت را در اختیار گرفته‌اند؛ بنابراین نیازی به رعایت حقوق سیاسی افراد جامعه نمی‌بینند که نتیجه آن عدم رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر است (تامسون، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۷). به منظور ترسیم بهتر سیمای حقوق بشر در آفریقا می‌توان به ابعاد نوین حقوق بشر مانند حق بهداشت و عدم تحقق آن در کشورهای آفریقایی نیز اشاره کرد. نمونه روشن و جدید این موضوع، موج اخیر گسترش بیماری ابولا در کشورهای غرب آفریقا است که به دلایلی مانند فقر

¹ African Union Convention for Protection and Assistance of Internally Displaced Persons in Africa

² The Kampala Convention

اقتصادی و یا فقدان زیرساختهای مناسب بهداشتی در این کشورها، امکان مواجهه جدی و در زمان مناسب با آن وجود نداشت و شاهد عدم تحقق حق بهداشت افراد بودیم (Ebola in West Africa: Heading for Catastrophe, Jan.2/2015). در مجموع میتوان گفت تاریخ سیاسی، وجود استعمار، فقدان تجربه دموکراسی و از همه مهمتر فقر و مشکلات اقتصادی زمینهایی به وجود آورده‌اند که رعایت حقوق بشر را مشکل مینماید (Abdel Halim, 1994: 398).

۴. اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و میزان تحقق آنها در کشورهای آفریقایی

در راستای پاسخ به سوال اصلی این نوشتار به سازوکارهای موجود بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری از جمله نهادها و اسناد پذیرفته شده توسط کشورهای آفریقایی اشاره می‌گردد. با توجه به مطالب بخش پیشین در مورد بستر کلی وضعیت حقوق بشر در آفریقا، عملکرد کشورهای آفریقایی در رابطه با این اسناد مورد بررسی قرار میگیرد تا بتوان ضمن ارائه پاسخی به چگونگی و میزان عملکرد و توجه این کشورها به اسناد پذیرفته شده و تحقق و یا عدم تحقق این اسناد در داخل کشورهای آفریقا، دلایل این نوع رفتار را نیز در سیاستهای آنها ریشه‌یابی کرد.

لازم به ذکر است گسترش توجه به حقوق بشر در سطح بین‌المللی همچنان که اشاره شد مستقیماً به اقدامات «شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد»^۱ و علاوه بر آن کارگزاریهایی تخصصی ملل متحد نیز مانند «سازمان بین‌المللی کار»^۲، «یونسکو»^۳، «سازمان بهداشت جهانی»^۴ و «سازمان خوار و بار کشاورزی»^۵ و برخی از سازمان‌های دیگر برمیگردد. در سطح منطقه‌ای نیز حمایت از حقوق بشر در آفریقا در ارتباط با سازوکارهای اتحادیه آفریقا از جمله کمیسیون آفریقایی منشور حقوق بشر و مردم آفریقا، کمیسیون اقتصادی آفریقا، طرح «نیاد»^۶ و در نهایت برخی دیگر نهادها و

1 ECOSOC
 2 ILO
 3 UNESCO
 4 WHO
 5 FAO
 6 NEPAD

سازمان‌های غیر دولتی جهانی و منطقه‌ای ارتباط دارد. در سطح ملی نیز حمایت از حقوق بشر عموماً به رویه کاری دادگاه‌های محلی در توجه به حقوق بشر و فعالیت نهادهای غیردولتی در سطح ملی میتوان توجه داشت (Ambrose, 1995: 80). در رابطه با سطح بین‌المللی میتوان گفت که هر چند طبق منشور ملل متحد، و اساسنامه برخی نهادها و همچنین سازمانهای تخصصی وابسته به آن، کشورهای آفریقایی با پرداخت سهمیه عضویت دارند و بر مبنای اساسنامه وظایفی نیز دارا میباشند، اما با توجه به مطالب بخش پیشین در توصیف سیمای حقوق بشر در آفریقا، عملکرد دولت‌های آفریقایی نشان داده است که این دسته از کشورها در عرصه عملیاتی توجه چندانی به تصمیمات و معیارهای نهادهایی مانند شورای حقوق بشر، سازمان بهداشت جهانی، یونسکو، سازمان بین‌المللی کار و ... نداشته‌اند و موازین حقوق بشری مورد نظر این نهادها در بیشتر کشورهای آفریقایی که از اعضای این نهادها به شمار میروند، تحقق نیافته است. این امر همچنین در مورد سازوکارهای منطقه‌ای حقوق بشری در آفریقا از جمله منشور حقوق بشر و مردم آفریقا، دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردم، منشور حقوق کودک، پروتکل زنان، کنوانسیون‌های سازمانهای منطقه‌ای مانند «اکواس»^۱ و «سادک»^۲ و همچنین عضویت در سازمان همکاریهای اسلامی نیز صادق میباشد. به نحوی که هر چند نهادهای تحت نظر اتحادیه آفریقا، که کشورهای آفریقایی نیز در آنها عضو بوده و بنیانگذار آنها به شمار میروند، برخی موازین کلی را در رابطه با حقوق بشر ارائه کرده‌اند، شاهد عدم اجرای آنها در میان این کشورها هستیم (Bronwen, 2004: 1023-1025). در واقع هر چند دولت‌های آفریقایی به واسطه عضویت در سازمان وحدت آفریقا و نهاد جایگزین آن یعنی اتحادیه آفریقا ملزم به اجرای موازین حقوق بشری پذیرفته شده منطقه‌ای خود شده‌اند ولی می‌توان گفت در شرایط آرمانی این موازین و سازوکارهای منطقه‌ای تنها در تعداد کمی از این کشورها اجرا شده است و همچنین در این کشورها در تبدیل سازوکارهای منطقه‌ای به قوانین داخلی خود نیز عملکرد مناسبی نداشته‌اند.

¹ ECOWAS

² SADC

نکته شایان توجه در مورد تاثیرگذاری سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشری در آفریقا توجه به عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی میباشد. در این رابطه با توجه به تجربه چند دهه گذشته در برخی کشورهای قاره آفریقا مانند رواندا در سال ۱۹۹۴، سیرالئون در جریان جنگ‌های داخلی در اوایل قرن ۲۱ و همچنین در سومالی، شاهد اعمال جرایمی در میان کشورهای قاره آفریقا بوده‌ایم که با توجه به صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، این نهاد می‌تواند نقش مهمی در مجازات ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه داشته و مهمتر از آن می‌تواند نقش پیشگیرانه‌ای نیز با توجه به صلاحیت خود در ارتکاب به این جرایم داشته باشد. زیرا این دیوان دارای این صلاحیت است که نقض حقوق بشر در ابعاد مختلف آن و همچنین نقض حقوق افراد در زمان مخاصمات به عنوان حقوق بشردوستانه را مورد تعقیب و رسیدگی قرار دهد. اما موضوع شایان توجه این امر میباشد که عملکرد یک دهه این نهاد نشان داده است که کارایی آن تنها در مورد دولت‌های ضعیف بوده است؛ همانطور که پرونده‌های مورد رسیدگی در این نهاد نشان می‌دهد این نهاد صلاحیت خود را در مورد دولت‌های ضعیف مانند برخی دولت‌های آفریقایی اعمال می‌کند. این امر به گونه‌ای است که پرونده‌های جاری و کنونی در دیوان بین‌المللی کیفری، از جمله موارد اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، دارفور سودان، کنیا، جمهوری آفریقای مرکزی، ساحل عاج، مالی، نیجریه و همچنین لیبی همگی مربوط به کشورهای آفریقایی می‌باشند (International Criminal Court, March 2, 2013).

پس از بررسی برخی سازوکارهای بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری و بیان این موضوع که کشورهای آفریقایی عمدتاً به تصمیمات و معیارهای این سازوکارها بی‌توجه بوده‌اند، در ادامه با در نظر داشتن مهم‌ترین ابعاد حقوق بشر به بررسی برخی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی پذیرفته شده در این رابطه و میزان تحقق و یا عدم تحقق موازین مندرج در این اسناد در میان کشورهای آفریقایی می‌پردازیم.

۱-۴. میزان تحقق حقوق سیاسی افراد در کشورهای آفریقایی

همچنان‌که در بخش نظری تا حدودی اشاره شد، در کشورهایی که از سطح بالاتری از دموکراسی برخوردارند توجه بیشتری به اصول و موازین حقوق بشر صورت می‌گیرد. در واقع از آنجا که دموکراسی بر مبنای حق افراد در تصمیم‌گیری در نوع حکومت و چگونگی حکمرانی می‌باشد، دموکراسی نیز از جمله حقوق سیاسی قرار دارد (Ambrose, 1995, 33). در ارتباط با حقوق سیاسی افراد در کشورهای آفریقایی میتوان به «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» به عنوان مهمترین سند بین‌المللی موجود در این زمینه توجه داشت. به موجب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد همه دولت‌های امضا کننده میثاق باید به شهروندان خود اجازه آزادی عقیده و بیان (مواد ۱۸ و ۱۹)، حق برگزاری تجمعات صلح آمیز (ماده ۲۱) و حق مشارکت در امور عمومی (ماده ۲۵) را بدهند. در رابطه با این موارد در کشورهای آفریقایی می‌توان بیان داشت در حالی که همه دولت‌های آفریقایی این میثاق را به امضا رسانده‌اند تا حد زیادی در اجرای آن ناموفق بوده‌اند (Abdel Halim, 1994: 398). طبق همین میثاق و طبق ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر، هر فرد حق آزادی بیان و مطبوعات را دارد. در حالی که همه این معاهدات مورد پذیرش کشورهای آفریقایی واقع شده است، شاهد دستگیری و زندانی شدن افراد زیادی در آفریقا به دلیل فعالیت مطبوعاتی هستیم که نقض حقوق بشر محسوب میشود. در همین راستا با روی کار آمدن دولت‌های نظامی و یا تک حزبی مانند آنچه در موریتانی، گینه، نیجریه، اتیوپی، نیجر، مالی و ... شاهد آن هستیم این دولت‌ها به حقوق مصرح در میثاق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مانند ماده ۲۵ در حق مشارکت و منشور آفریقایی حقوق بشر مانند ماده ۱۳ در اعطاء حق مشارکت سیاسی به مردم بی اعتنا شده‌اند (African Charter On Human and People Rights, Dec. 28, 2014) با وجود آنکه هر دو معاهده حقوق بشری مورد پذیرش کشورهای آفریقایی واقع شده است. همین امر در رابطه با حقوقی مانند برگزاری انتخابات آزاد و یا حق تجمع صلح آمیز (ماده ۲۱ میثاق) نیز قابل مشاهده است. از نمونه این امر

در میان کشورهای آفریقایی میتوان به ناآرامی‌ها و برخوردهای شدید در ساحل عاج در دوره بعد از آخرین انتخابات ریاست جمهوری این کشور اشاره داشت که علاوه بر دستگیری تعداد زیادی از افراد با تلفاتی نیز به همراه بوده است (Ivory Coast: Could the Army force Gbagy from Power, Jan. 11, 2011).

۲-۴. میزان تحقق حقوق زنان در آفریقا

«کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد»^۱ اساس تفکر سازمان ملل متحد برای بهبود وضعیت زنان است. در رابطه با حقوق زنان در آفریقا نیز منشور آفریقایی حقوق بشر در ماده ۱۸ در رابطه با حقوق زنان و کودکان اعلام میدارد که باید همه اشکال تبعیض علیه زنان توسط دولت‌ها حذف شود (African-Charter on Human and People Rights, article 18). از دیگر سازوکارهای منطقه‌ای در آفریقا در ارتباط با حقوق زنان، پروتکل حقوق زنان، الحاقی به منشور حقوق بشر و مردم آفریقا است که نتیجه همکاری ثمربخش کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و سازمانهای جامعه مدنی بود که در سال ۲۰۰۳ در اجلاس سران اتحادیه آفریقا به تصویب رسید. در واقع میتوان چارچوب حقوقی پروتکل زنان را نیز انعکاسی از نیازها و حمایت از زنان در برابر موارد خاص نقض حقوق بشر، به ویژه در زمینه خشونت علیه زنان و آثار مخاصمات مسلحانه در نظر گرفت (مصفا، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۹). با وجود این متون و معاهدات حقوقی که مورد پذیرش دولت‌های آفریقایی واقع شده‌اند، همچنان که در تشریح وضعیت زنان در آفریقا در بخش نخست اشاره شد، این متون چندان تاثیری بر وضعیت زنان در قاره آفریقا نداشته‌اند. بدین دلیل که زنان در آفریقا در وضعیتی نیستند که بتوانند در آینده قاره تاثیرگذار باشند. البته باید خاطر نشان کرد که در برخی موارد شاهد افزایش نقش و حضور زنان در برخی کشورهای آفریقایی نیز میباشم که از جمله این موارد میتوان به انتخاب یک زن در لیبیا به عنوان رئیس جمهور و یا حضور فعال زنان در پارلمان رواندا اشاره کرد، به گونهای که پس از انتخابات سال ۲۰۰۳ نیمی از اعضا پارلمان این کشور را زنان

¹ UN Convention on Elimination of all Forms of Discrimination Against Women

تشکیل می‌دهند. در این راستا، با وجود عضویت بسیاری از کشورهای آفریقایی در کنوانسیونهایی نظیر منع همه اشکال تبعیض علیه زنان و منشور آفریقایی حقوق بشر، زنان در آفریقا به دلایلی مانند کیفیت حقوق موضوعه داخلی کشورها، سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند. در ریشه‌یابی این امر باید خاطر نشان ساخت که بسیاری از دولت‌های آفریقایی بدون اینکه زمینه‌های لازم برای رعایت حقوق زنان را در کشورهای خود فراهم کنند برای کاستن از میزان فشارها و یا دلایلی مانند کسب مشروعیت بین‌المللی این کنوانسیون‌ها را پذیرفته‌اند در حالی که شاهد عدم تحقق موازین این کنوانسیونها در این کشورها هستیم. در این رابطه می‌توان بیان داشت که در کنار وجود دلایلی مانند فقر اقتصادی، تاریخ برده‌داری و درگیری‌های قومی، یکی از زمینه‌های اصلی نقض حقوق زنان در آفریقا مربوط به فرهنگ و سنت‌های این کشورها می‌باشد که پیامد آن را در مواردی مانند نگهداشتن سطح پایین آموزش در زنان، ازدواج زودرس و خشونت علیه زنان به مانند ختنه می‌بینیم (Packer, 2003: 161-163).

۳-۴. میزان تحقق حقوق کودکان در آفریقا

«کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد»^۱ به عنوان معتبرترین سند حقوق بشری در رابطه با حقوق کودکان از کودکان در تمامی زمینه‌های حقوق بشری (مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) حمایت می‌کند. علاوه بر عضویت برخی کشورهای آفریقایی در این کنوانسیون، سازمان وحدت آفریقا با عضویت تمامی کشورهای آفریقایی «منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک»^۲ را به عنوان سند معتبر منطقه‌ای تصویب کرد که حقوق و مزایای زیادی برای کودکان در نظر دارد و مورد پذیرش کشورهای آفریقایی قرار گرفته است. منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک علاوه بر در نظر گرفتن حقوقی برای کودکان در همه زمینه‌ها مانند مواد ۱۱، ۱۴ و ۱۵، همچنین حداقل‌هایی برای حمایت از حقوق کودکان در مواد ۲۱ و ۲۲ در نظر

¹ UN Convention on the Rights of the Child

² African Charter of Rights and Welfare of African Child

گرفته است (African Charter of Rights and Welfare of African Child, Articles 11,14,15,21,22). با وجود این تمهیدات بین‌المللی و منطقه‌ای در نظر گرفته شده در حمایت از حقوق کودکان، همچنان که در بخش‌های پیشین این نوشتار نیز بیان گردید، این جنبه از حقوق بشر نیز از وضعیت چندان مناسبی در میان کشورهای آفریقایی برخوردار نیست. بدین نحو که کودکان در آفریقا دچار مشکلات اساسی مانند گرسنگی، بیماری، بی‌سوادی و کمبود پناهگاه هستند به طوری که آفریقا با داشتن آمار بیش از چهار میلیون مرگ کودک در هر سال بالاترین نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال را در جهان دارا است (WHO, Infant Mortality, March 3, 2013). با توجه به این آمارها و در نظر داشتن بی‌توجهی‌های صورت گرفته نسبت به وضعیت کودکان در میان کشورهای آفریقایی، شاهد نقض گسترده کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل متحد و منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک در زمینه حقوق کودکان با وجود پذیرش این معاهدات از سوی بسیاری از کشورهای آفریقایی هستیم. همانطور که در تشریح نظریه‌های پذیرش معاهدات حقوق بشری مطرح گردید، چنین وضعیتی سیاسی بودن رفتار این کشورها در پذیرش این معاهدات را نشان می‌دهد.

در ریشه یابی علل بی‌توجهی کشورهای آفریقایی در عمل به معاهدات پذیرفته شده توسط خود آنها در کنار توجه به دلایلی مانند فقر اقتصادی و یا سنت‌های فرهنگی متفاوت، توجه به این نکته مهم می‌باشد که به دلایلی مانند ماهیت دولت در این کشورها و شرایط سیاسی موجود در این جوامع در دهه‌های گذشته تمرکز دولت‌ها و سازمانهای منطقه‌ای در قاره آفریقا بر حفاظت از دولت قرار داشته و نه حمایت از حقوق افراد که این امر ریشه در محیط سیاسی کشورهای این قاره دارد. بدین شکل که در اوایل استقلال این کشورها حمایت از استقلال دولت‌ها و در دهه‌های بعد جلوگیری از مداخله در امور داخلی کشورها و همچنین حل و فصل منازعات بین دولتی و داخلی در جهت حفظ آنها در اولویت سیاست دولت‌ها در این قاره قرار داشت و حقوق افراد و اقلیت‌ها به دلایل ذکر شده مورد توجه قرار

نمیگرفت؛ چرا که حفظ دولت‌ها اهمیت بیشتری داشته و امر ضروری‌تری به شمار میرفت (Murray, 2004:7-8). در این راستا حتی در مواردی استفاده از زور و اعمال خشونت امری پذیرفته شده برای حمایت از دولت و تا حدی پایان دادن به استعمار به شمار میرفت و میتوان بیان کرد که تا حدودی مفهوم حقوق افراد در دهه‌های آغازین استقلال دولت‌های آفریقایی تحت تاثیر مفهوم حقوق تعیین سرنوشت برای یک کشور قرار داشت (Murray, 2004, 10-11). در رابطه با این امر موضوع حقوق بشر در منشور سازمان وحدت آفریقا نیز تحت حاشیه قرار گرفته و موضوعات امنیتی دولتی و ثبات آنها با هدف وحدت آفریقا، محور اصلی این سازمان به شمار میرفت و به طور کلی میتوان ادعا نمود که در دوران جنگ سرد توجه کمی به حقوق بشر از طرف کشورهای آفریقایی میشد. هر چند در یک دهه اخیر با جایگزینی اتحادیه آفریقا و متعاقب آن مطرح شدن نپاد مجموعه‌های از اصول حقوق بشری مطابق با معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای موجود در اولویت نهادهای منطقه‌ای این قاره قرار گرفته است (Olaka-Onyango July, 2012, ۱۵). از جمله این موارد می‌توان به توجه جدی به بحث حقوق بشر در میان کشورهای آفریقایی به واسطه تدوین و پذیرش معاهدات و سازوکارهای منطقه‌ای مانند منشور حقوق بشر و مردم آفریقا و به خصوص مواردی مانند پروتکل حقوق زنان اشاره داشت؛ به گونه‌ای که این پروتکل به نقض حقوق بشر به خصوص حقوق زنان در مواردی مانند مخصمات مسلحانه توجه ویژه‌ای داشته است. در این میان نباید اقدامات صورت گرفته در چارچوب طرح نپاد را نیز فراموش کرد.

در پایان این نکته نیز شایان ذکر است که ممکن است یکی از دلایل دیگر عدم تحقق کامل اسناد بین‌المللی حقوق بشری در کشورهای آفریقایی استفاده این کشورها از نظریاتی چون نسبیگرایی و تنوع فرهنگی برای توجیه عدم تمایل به اجرای کامل این اسناد باشد. در این راستا آفریقایی‌ها همواره با ارائه دلایل متنوعی مانند اشاره به سنت‌های محلی خود و یا سطح پایین توسعه از پیروی از همهی استانداردهای حقوق بشری امتناع کرده‌اند و در این راستا بحث «درونی کردن» حقوق

بشر را مطرح کرده‌اند. در این رابطه همچنین برخی دیگر کشورهای آفریقایی در توجیه عدم تحقق کامل اسناد حقوق بشری ایده «حقوق بشر آفریقایی» را مطرح کرده‌اند؛ این کشورها با تمسک به این ایده معتقدند به دلیل تفاوت‌های موجود بین جوامع غربی و جوامع آفریقایی لزومی به اجرای کامل موازین و اسناد بین‌المللی حقوق بشر وجود ندارد (Brems, 2001: 158). که این امر می‌تواند با بحث «جهانشمولی» حقوق بشر در تضاد واقع شود. همچنین برخی کشورهای آفریقایی با تاکید بر برخی جنبه‌های حقوق بشر مانند حق توسعه بر چشم انداز آفریقایی یا جهان سومی به موضوع حقوق بشر و رعایت موازین و اسناد بین‌المللی آن اشاره می‌کنند که البته با این امر منکر اجرای کامل همه موازین مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به خصوص در ارتباط با حقوق سیاسی و مدنی افراد می‌شوند (Brems, 2001: 159-160).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با ارائه تصویری کلی از وضعیت حقوق بشر در کشورهای آفریقایی این موضوع بیان گردید که به دلیل نقش آفرینی عوامل مختلف تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر در قاره آفریقا در سطح مناسبی قرار ندارد به نحوی که در رابطه با ابعاد مختلف حقوق بشر شاهد بی‌توجهی به استانداردهای مندرج در اسناد بین‌المللی می‌باشیم. بر این اساس، با در نظر داشتن وضعیت حقوق بشر در این قاره با نگاهی به اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری این مسئله ذکر گردید که به دلایلی مانند عدم وجود دموکراسی و یا وسایل ارتباط جمعی، که در این نوشتار به آنها اشاره شد، این اسناد تأثیری جدی بر سطح حقوق بشر در این قاره نداشته و با وجود پذیرش گسترده این اسناد همچنان شاهد بی‌توجهی به موازین و معیارهای حقوق بشری در این قاره هستیم. هم‌چنین بیان گردید که نظریه‌های پذیرش معاهدات حقوق بشری با دسته‌بندی کشورهای گوناگون در طبقات مختلف و ارائه معیارهایی در توضیح رفتار دولت‌ها می‌تواند به کسب فهم مناسبی از چگونگی عملکرد دولت‌ها در پذیرش

اسناد بین‌المللی حقوق بشری کمک آفرین باشد. بر این اساس می‌توان ادعا نمود که تعداد زیادی از دولت‌های آفریقایی با انگیزه‌های سیاسی و دلایل استراتژیک اقدام به پذیرش اسناد حقوق بشری کرده‌اند و در واقع قصد یا توان تحقق موازین مندرج در این اسناد را در کشورهای خود نداشته‌اند. البته فقدان سطح مناسبی از دموکراسی، عدم مسئولیت‌پذیری دولت‌ها و نقش کم بازیگران غیردولتی، به عنوان عوامل اصلی ترویج حقوق جهانی بشر نیز در عدم بهبود حقوق بشر در قاره آفریقا نقش داشته‌اند. در این رابطه، این پژوهش با بررسی دقیقتر سه موضوع حقوق بشری همراه با اسناد مرتبط با آن در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، یعنی حقوق مدنی و سیاسی افراد، حقوق زنان و حقوق کودکان قصد روشن نمودن این نکته را داشته است که با وجود پذیرش اسناد مرتبط با این موضوعات از سوی دولت‌ها آفریقایی، سطح حقوق بشر در آفریقا همچنان در سطح پایینی قرار دارد و موازین مندرج در اسناد مرتبط با این موضوعات در این کشورها تحقق نیافته‌اند. در مورد علل وجود چنین شرایطی نیز در میان این کشورها میتوان بیان کرد که این کشورها به دلیل انگیزه‌های سیاسی مانند کسب مزایای کوتاه مدت ناشی از پذیرش معاهدات، کسب وجهه و مشروعیت داخلی و بین‌المللی، کاستن از فشارهای سیاسی بیرونی، و نداشتن اطلاعات کافی از پیامدهای پذیرش این معاهدات، آنها را پذیرفته‌اند. شایان ذکر است که برخی از ابعاد عدم تحقق موازین مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشری پذیرفته شده در کشورهای آفریقایی به بحث‌های مرتبط با تنوع فرهنگی و نسبی‌گرایی حقوق بشر برمی‌گردد. بدین نحو که برخی دولتمردان آفریقایی مدعی شده‌اند به دلیل وجود شرایط متفاوت در آفریقا مانند اهمیت سنت‌های محلی و یا توسعه نیافتگی امکان پیروی کامل از اسناد و سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشری وجود ندارد و طبق ادعای خود در پی درونی سازی و یا آفریقایی کردن حقوق بشر بوده‌اند.

منابع

الف- فارسی

- تامسون، الکس (۱۳۸۵) **مقدمهای بر سیاست و حکومت در آفریقا**، ترجمه علی گلیانی و احمد بخشی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بینالمللی ابرار معاصر
- مصفا، نسرين (۱۳۷۷) "آثار اقدامات بینالمللی بر وضعیت زنان"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، ش ۴۱، صص ۱۷۱-۱۷۴
- مصفا، نسرين (۱۳۸۴) "در جستجوی حمایت بیشتر، پروتکل حقوق زنان، منشور حقوق بشر و مردم آفریقا"، **فصلنامه مطالعات آفریقا**، سال دهم، ش ۱۲، صص ۴۳-۶۶

ب- انگلیسی

- Alston, Philip and James Crawford (2000) **The Future of the UN Human Rights Treaty Monitoring**, Cambridge: Cambridge University press
- Ambrose, Brendalyn P. (1995) **Democratization and the Protect of Human Rights in Africa**, Westport: Praeger Publishers
- Abdel Halim, Asma Mohamed (1994) "Challenges to Application of Women's Human Rights in the Sudan", in: Cook, ed., **Human Rights of Women: National and International Perspective**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press
- Baird, Natalie (2011) " (To Ratify or Not Ratify? An Assessment of the Case for Ratification of International Human Rights Treaties in the Pacific , " **Melbourne Journal of International law** ,Vol. 12, No. 2 .pp. 1-41
- Beyani, Chaloka (1994) "Toward More Effective Gaurantee of Women Rights in African Human Rights System", in: Cook, ed., **Human Rights of Women: National and International Perspective**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press
- Brems, Eva (2001) **Human Rights: Universal and Diversity**, Leiden: Martinus Nijhuff Publisher
- Bronwen, manby (2004) "The African Union, NEPAD, and Human Rights: The Missing Agenda", **Human Rights Quarterly**, Volume 26, Number 4, pp. 983-1027
- Butegwa, Florence (1994) "Using the African Charter of Human and people's Rights to Secure Women Access to the land in Africa", in: Cook, ed., **Human Rights of Women: National and International Perspective**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press
- Cakmak, Cenap (2004) " The Role of Non-Governmental Organozation (NGO's) in the Norm Creation Process in the Field of Human Rights ,"

- Alternatives: Turkish Journal of International Relations** ,Vol. 3, No. 1, pp.100-122
- Cook, Rebecca G. (1994) **Human Rights of Women: National and International Perspective**, Philadelphia: University of Pennsylvania Press –
- Murray, Rachel (2004) **Human Rights in Africa**, Cambridge: Cambridge University Press
- Diagne, Seny" ,Defending Human Rights- fact and Challenges in francophone Africa", in Kerr, ed., **Ours by Rights**
- Gallagher, Anne (2008) "The United Nations, Democracy and Human Rights" **Norwegian Center for Human Rights**, University of Oslo
- Nielsen, Richard A. (2014) "Rewards of Ratification: Payoffs for Participating in the International Human Rights Regime", www.mit.edu/~rnielsen/rewards%20for%20ratification_18jan2014.pdf
- Olaka-Onyango, J., "Human Rights and Sustainable Development in Contemporary Africa", Human Development Report 2000, Background paper (UNDP 2000), www.undp.org/docs/publication.html
- Packer, Corinne (2003) "**African Women, Tradition and Human Rights**", in: **Forsythe, ed., Human Rights and Diversity, Nebraska**: University of Nebraska
- Powell, Emilia J. (2009) "Domestic Judicial Institutions and Human Rights Treaty Violation", **International Studies Quarterly** . pp. 149-174
- Powley, Elizabeth, "Rwanda: Women Hold up Half of the Parliament", Women in Parliament: beyond Number ,a www.idea.int/publications/wip2/upload/Rwanda.pdf, Dec. 22, 2014
- Proukaki, Elena Katselli (2010) **The Problem of Enforcement in International Law: Countermeasures, the Non-injured State and the Idea of International Community** ,New York: Routledge
- Simmons, Both A. (2009) **Mobilizing for Human Rights**, Cambridge: Cambridge University Press
- Thoms, Oskar N. T. and James Ron (2007) "Do Human Rights Violation cause Internal Conflict", **Human Rights Quarterly** ,(3) 29, pp. 674- 705